

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: و. ا. لنین
فرستنده: مناف فلکی فر
۲۰ فیروزی ۲۰۲۵



و. ا. لنین

تزه‌ای مربوط به مجلس مؤسسان!

- ۱- خواست مربوط به دعوت مجلس مؤسسان در برنامه سوسیال دموکراسی انقلابی کاملاً مشروع بود. به سبب آن که در جمهوری بورژوازی مجلس مؤسسان عالی‌ترین شکل دموکراتیسم است و نیز به سبب آن که جمهوری امپریالیستی تحت ریاست کرنسکی، هنگام تشکیل پارلمان به وسیله یک سلسله نقض اصول دموکراسی برای جعل در انتخابات تدارک می‌دید.
- ۲- سوسیال دموکراسی انقلابی در همان حالی که خواستار تشکیل مجلس مؤسسان بود، از همان آغاز انقلاب ۱۹۱۷ به کرات خاطر نشان می‌ساخت که جمهوری شوراها نسبت به جمهوری معمولی بورژوازی دارای مجلس مؤسسان شکل عالی‌تری از دموکراتیسم است.
- ۳- جمهوری شوراها نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان برای انتقال از نظام بورژوازی به نظام سوسیالیستی و نیز برای دیکتاتوری پرولتاریا، نه تنها شکلی از نوع عالی‌تر مؤسسات دموکراتیک است (نسبت به جمهوری معمولی بورژوازی که مجلس مؤسسان بر تارک آن قرار دارد)، بلکه یگانه شکلی است که می‌تواند انتقال به سوسیالیسم را به بی‌درترین نحوی تأمین نماید.
- ۴- در انقلاب ما دعوت مجلس مؤسسان از روی فهرستی که در نیمه اکتوبر سال ۱۹۱۷ عرضه شده است، در شرایطی انجام می‌یابد که امکان نمی‌دهد مردم به طور اعم و توده‌های زحمتکش به طور اخص اراده خود را به وسیله انتخابات این مجلس مؤسسان به طرز صحیحی ابراز دارند.

۵- اولاً سیستم تناسب دار انتخابات فقط زمانی ترجمان حقیقی اراده مردم است که فهرست‌های حزبی با تقسیم بندی واقعی مردم به آن گروه‌های حزبی که در این فهرست‌ها منعکس شده است، تطبیق نماید؛ و اما در اینجا چنانچه می‌دانیم حزبی که از ماه مه تا اکتوبر بیش از همه در بین مردم و به ویژه در بین دهقانان هوادار داشت یعنی حزب سوسیالیست- رولوسیونرها، در نیمه اکتوبر سال ۱۹۱۷ فهرست‌های واحدی برای انتخاب مجلس مؤسسان داد ولی این حزب پس از انتخابات مجلس مؤسسان و قبل از این که این مجلس دعوت شود، منشعب گردید. بدین جهت حتی از نظر صوری هم اراده انتخاب کنندگان من حیث المجموع با ترکیب انتخاب شدگان به مجلس مؤسسان مطابقت ندارد و نمی‌تواند داشته باشد.

۶- ثانیاً علت دیگر و مهمتر عدم مطابقت بین اراده مردم و به ویژه طبقات زحمتکش از یک طرف و ترکیب نمایندگان مجلس مؤسسان از طرف دیگر علتی که جنبه صوری یا قضائی نداشته بلکه جنبه اجتماعی- اقتصادی و طبقاتی دارد، این نکته است که انتخابات مجلس مؤسسان هنگامی صورت گرفت که اکثریت قاطع مردم هنوز نمی‌توانستند تمام دامنه و اهمیت انقلاب شوروی، انقلاب پرولتری- دهقانی اکتوبر را که از ۲۵ اکتوبر ۱۹۱۷ یعنی پس از ارائه فهرست‌های نامزدهای نمایندگی مجلس مؤسسان آغاز گردیده است، دریابند.

۷- انقلاب اکتوبر که قدرت حاکمه را برای شوراها متصرف گردیده است، با بیرون کشیدن سیادت سیاسی از چنگ بورژوازی و سپردنش به دست پرولتاریا و دهقانان تهی‌دست در برابر دیدگان ما مراحل متوالی تکامل خود را می‌گذراند.

۸- این انقلاب با پیروزی ۲۴-۲۵ اکتوبر در پایتخت آغاز گردید و این هنگامی بود که دومین کنگره کشوری نمایندگان کارگران و سربازان روسیه - این پیشاهنگ پرولتاریا و از لحاظ سیاسی مؤثرترین بخش دهقانان - تفوق را به حزب بلشویک‌ها داد و این حزب را بر مسند قدرت نشانید.

۹- انقلاب سپس در جریان ماه‌های نومبر و دسمبر تمام توده ارتش و دهقانان را فرا گرفت و قبل از هر چیز به صورت برکنار نمودن و تجدید انتخابات سازمان‌های بالائی قدیمی (کمیته‌های ارتشی، کمیته‌های ایالتی دهقانی، کمیته اجرائیه مرکزی، شورای کشوری نمایندگان دهقانان روسیه و غیره) متظاهر گردید که مبین دوره سپری شده یا سازش‌کارانه انقلاب و مرحله بورژوائی آن بودند، نه مرحله پرولتری و به همین جهت هم ناگزیر می‌بایست در زیر فشار توده‌های عمیق‌تر و وسیع‌تر مردم صحنه را ترک گویند.

۱۰- این جنبش نیرومند توده‌های استعمار شونده برای ایجاد مجدد ارگان‌های رهبری سازمان‌های خود هنوز هم که نیمه دسمبر سال ۱۹۱۷ است، به پایان نرسیده و کنگره ناتمام راه آهن یکی از مراحل آن است.

۱۱- بنابراین گروه‌بندی نیروهای طبقاتی روسیه ضمن مبارزه طبقاتی آنان، طی ماه‌های نومبر و دسمبر سال ۱۹۱۷ عملاً و از لحاظ اصولی غیر از آن است که ممکن بود در فهرست‌های حزبی نامزدهای نمایندگان مجلس مؤسسان نیمه اکتوبر سال ۱۹۱۷ متظاهر گردد.

۱۲- حوادث اخیر در اوکراین (و تا اندازه ای هم در فنلاند و روسیه سفید و همچنین در قفقاز) ایضاً دال بر گروه‌بندی جدید نیروهای طبقاتی است که در پروسه مبارزه بین ناسیونالیسم بورژوازی رادای(۱) اوکراین، مجلس فنلاند و غیره از یک طرف و قدرت حاکمه شوروی یا انقلاب پرولتری- دهقانی هر یک از این جمهوری‌های ملی از طرف دیگر به وجود می‌آید.

۱۳- بالاخره جنگ داخلی با شورش ضد انقلابی کادتی- کالدینی به ضد مقامات شوروی و به ضد حکومت کارگری و دهقانی آغاز شده است، مبارزه طبقاتی را حدت قطعی داده و هرگونه امکانی را برای حل شکلاً دمکراتیک حادترین

مسائلی که تاریخ در برابر ملل روسیه و در وهله اول در برابر طبقه کارگر و دهقانان این کشور قرار داده از بین برده است.

۱۴- فقط غلبه کامل کارگران و دهقانان بر قیام بورژوازی و ملاکین (که به صورت جنبش کادتی - کالدینی جلوه گر شده است) و فقط سرکوب جنگی بی امان این قیام برده داران قادر است انقلاب پرولتری- دهقانی را عملاً تأمین نماید. سیر حوادث و تکامل مبارزه طبقاتی در جریان انقلاب منجر به آن شد که شعار "تمام قدرت به دست مجلس مؤسسان"، شعاری که فتوحات انقلاب کارگری- دهقانی یا حکومت شوروی و تصمیم دومین کنگره کشوری شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان روسیه و دومین کنگره کشوری نمایندگان دهقانان روسیه و غیره را به حساب نمی‌آورد، عملاً به شعار کادتها و کالدینی‌ها و دستیاران آنان بدل گردد. برای تمام مردم واضح می‌شود که معنا این شعار فی الواقع مبارزه در راه از میان برداشتن حکومت شوروی است و نیز واضح می‌شود که هر آئینه مجلس مؤسسان با حکومت شوروی اختلاف نظر داشته باشد، ناچار به مرگ سیاسی محکوم خواهد بود.

۱۵- از جمله مسائل بسیار حاد زندگی مردم مسأله صلح است. مبارزه واقعا انقلابی در راه صلح در روسیه فقط پس از پیروزی انقلاب ۲۵ اکتوبر آغاز گردید و این پیروزی نخستین ثمرات خود را به صورت انتشار قراردادهای سرّی، انعقاد قرارداد متارکه جنگ و شروع مذاکرات علنی درباره صلح همگانی بدون الحاق طلب و غرامات، به بار آورده است. توده‌های وسیع مردم فقط اکنون عملاً به طور کامل و آشکارا امکان یافته‌اند سیاست مبارزه انقلابی در راه صلح را مشاهده نمایند و نتایج آن را بررسی کنند. هنگام انتخابات مجلس مؤسسان توده‌های مردم از این امکان محروم بودند. روشن است که از این جانب قضیه نیز موضوع عدم مطابقت میان ترکیب منتخبین مجلس مؤسسان و اراده واقعی مردم در مورد مسأله خاتمه جنگ امری ناگزیر است.

۱۶- از مجموع نکات مذکور این نتیجه بدست می‌آید که مجلس مؤسسانی که به موجب فهرست‌های احزابی فراخوانده شود که قبل از انقلاب پرولتری- دهقانی و در شرایط سلطه بورژوازی وجود داشته‌اند، ناچار با اراده و منافع طبقات زحمتکش و استثمار شونده که در ۲۵ اکتوبر به انقلاب سوسیالیستی علیه بورژوازی دست زده‌اند، تصادم مئیباید. طبیعی است که منافع این انقلاب مافوق حقوق صوری مجلس مؤسسان قرار دارد حتی اگر این حقوق صوری به علت این که در قانون مجلس مؤسسان حق تجدید انتخاب نمایندگان برای مردم در هر موقع منظور نشده است، لطمه دار نمی‌شد.

۱۷- هر گونه تشبّث، مستقیم یا غیر مستقیم، به منظور اینکه موضوع مجلس مؤسسان از جنبه صوری قضایی در قالب دمکراسی عادی بورژوازی و بدون در نظر گرفتن مبارزه طبقاتی و جنگ داخلی نگریسته شود خیانت به راه پرولتاریا و پیوستن به نظریه بورژوازی است. بر حذر داشتن همه و هر کس از این اشتباهی که معدودی از سران بلشویسم، به علت عدم توانایی در ارزیابی قیام اکتوبر و وظایف دیکتاتوری پرولتاریا بدان دچار می‌شوند، وظیفه بلاشرط سوسیال دمکراسی انقلابی است.

۱۸- یگانه شانس برای حل بدون درد بحرانی که در نتیجه عدم مطابقت انتخابات مجلس مؤسسان با اراده مردم و همچنین با منافع طبقات زحمتکش و استثمار شونده به وجود آمده است، عبارت است از اجرای هر چه وسیع‌تر حق تجدید انتخابات اعضای مجلس مؤسسان از طرف مردم و پیوستن خود مجلس مؤسسان به قانون صادره از طرف کمیته اجراییه مرکزی درباره این تجدید انتخابات و اعلام بلاقید و شرط شناسایی حکومت شوروی. انقلاب شوروی و سیاست آن در مورد مسأله صلح، زمین و کنترل کارگری از طرف مجلس مؤسسان و پیوستن قطعی مجلس مؤسسان به قرارگاه مخالفین ضد انقلاب کادتی- کالدینی.

۱۹- در غیر این شرایط بحرانی که به مناسبت مجلس مؤسسان به وجود آمده است فقط از طریق انقلاب حل خواهد شد یعنی از طریق اقدامات انقلابی بی‌نهایت مجدانه، سریع، محکم و قطعی حکومت شوروی علیه ضد انقلاب کادتی- کالدینی، اعم از اینکه این ضد انقلاب خود را در زیر هر شعار و یا مؤسسه‌ای (ولو عضویت مجلس مؤسسان) مستور ساخته باشد. هرگونه تلاشت برای بستن دست حکومت شوروی در این مبارزه به منزله همدستی با ضد انقلاب خواهد بود.

تاریخ نگارش: ۱۲ (۲۵ -) دسمبر سال ۱۹۱۷

تاریخ انتشار: ۲۶ (۱۳ -) دسمبر سال ۱۹۱۷

در روزنامه "پراودا" شماره ۲۱۳

زیر نویس:

۱-رادا- نام ارگان‌های مرکزی سازمان های ضد انقلابی ناسیونالیست‌های بورژوازی در اوکراین و بلو روس طی سال‌های ۱۹۱۷-۱۹۱۹. ه.ت

مجلس مؤسسان و جمهوری شوروی (۱)

موضوع مجلس مؤسسان و بر هم زدن آن از طرف بلشویک‌ها جان کلام تمامی رساله کائوتسکی است. او دائماً به این مسأله رجعت می‌نماید. تمام اثر پیشوای مسلکی انترناسیونال دوم پُر است از اشارات و کنایاتی در باره اینکه چگونه بلشویک‌ها "دمکراسی را محو کرده‌اند" (رجوع شود به یکی از قسمت‌هایی که فوقاً از کائوتسکی نقل شده است). مسأله واقعا هم جالب و مهم است زیرا در این مورد موضوع تناسب بین دمکراسی بورژوایی و دمکراسی پرولتری عملاً در مقابل انقلاب مطرح شده است. حال ببینیم "تنور یسین مارکسیست" ما چگونه این مسأله را بررسی می‌کند.

او "تزه‌های مربوط به مجلس مؤسسان" را که من نوشته‌ام و در "پراودا" مورخه ۲۶ دسمبر سال ۱۹۱۷ درج شده است نقل می‌کند. بنظر می‌رسد با در دست بودن اسناد لازم برهان بهتری را برای اثبات برخورد جدی وی نسبت به مسأله مورد بحث نمی‌شد هم انتظار داشت. ولی ببینید کائوتسکی چگونه نقل قول می‌کند. او نمی‌گوید که تعداد این تزه‌ها ۱۹ بود، او نمی‌گوید که در این تزه‌ها هم مسأله تناسب بین جمهوری معمولی بورژوایی دارای مجلس مؤسسان و جمهوری شوراها مطرح شده است و هم تاریخچه اختلاف مجلس مؤسسان با دیکتاتوری پرولتاریا در انقلاب ما. کائوتسکی همه اینها را مسکوت می‌گذارد و تنها به خواننده اظهار می‌دارد که "در بین آنها (در بین تزه‌های مزبور) دو تزه به ویژه مهم است": یکی اینکه اس آر‌ها پس از انتخابات مجلس مؤسسان ولی قبل از تشکیل آن انشعاب کردند (کائوتسکی این نکته را مسکوت می‌گذارد که تزه مزبور پنجمین تزه است)، تزه دیگر اینکه جمهوری شوراها به طور کلی شکل دمکراتیک عالی‌تری است تا مجلس مؤسسان (کائوتسکی این نکته را مسکوت می‌گذارد که تزه مزبور سومین تزه است).

از این سومین تزه، کائوتسکی فقط قسمتی را به طور کامل نقل می‌کند و آن حکم زیرین است: "جمهوری شوراها نه تنها شکلی از نوع عالی‌تر مؤسسات دمکراتیک است (نسبت به جمهوری معمولی بورژوازی که مجلس مؤسسان بر تارک آن قرار دارد)، بلکه یگانه شکلی است که می‌تواند انتقال به سوسیالیسم را به بی‌دردترین (۲) نحو تأمین نماید" (کائوتسکی کلمه "معمولی" و قسمت اول تزه را که در آن گفته می‌شود: "برای انتقال از نظام بورژوازی به سوسیالیستی، برای دیکتاتوری پرولتاریا" حذف می‌نماید. (کائوتسکی پس از ذکر این سخنان، با تمسخر عالیجنابانه‌ای

بانگ برمی‌آورد: “فقط جای تأسف است که تنها پس از این که در مجلس مؤسسان در اقلیت ماندند به این نتیجه رسیدند. قبل از آن هیچ کس پرشورتر از لنین این مجلس را طلب نمی‌کرد.”

این مطلب عیناً در ص ۲۱ کتاب کائوتسکی نوشته شده است!

واقعا که شاهکار است! فقط عامل بورژوازی ممکن بود مطلب را چنین کاذبانه جلوه گر سازد که خواننده تصور نماید گویا تمام بحثهای بلشویکها درباره نوع عالی‌تر دولت مطالبی است من درآوردی که پس از آنکه بلشویکها در مجلس مؤسسان در اقلیت ماندند، به میان آمد!! چنین دروغ شاخداری را فقط دون فطرتی ممکن بود بگوید که خود را به بورژوازی فروخته باشد یا به پ. اکسلرود اعتماد نماید و خبرآوران خود را پنهان دارد و این کاملاً با مورد اول همپایه و یکسان است. زیرا همه می‌دانند که من در همان نخستین روز ورود خود به روسیه یعنی در ۴ آوریل سال ۱۹۱۷ تزه‌های خود را در جلسه عمومی خواندم و در آنها برتری دولت طراز کمون را بر جمهوری پارلمانی بورژوایی بیان داشتم. من سپس این مطلب را به کرات در مطبوعات مثلاً در رساله مربوط به احزاب سیاسی که به انگلیسی ترجمه شده و در ژانویه سال ۱۹۱۸ در آمریکا در روزنامه “Evening Post” چاپ نیویورک درج گردیده است، بیان داشتم. از این گذشته کنفرانس حزب بلشویکها، منعقد در پایان آوریل سال ۱۹۱۷ قطعنامه‌ای تصویب کرد مشعر بر اینکه جمهوری پرولتری- دهقانی عالی‌تر از جمهوری پارلمانی بورژوایی است و حزب ما به جمهوری اخیر قانع نمی‌شود و برنامه حزب باید در موارد مربوطه تغییر یابد.

آیا پس از این مطالب به عمل کائوتسکی که می‌کوشد خوانندگان آلمانی را متقاعد سازد که گویا من با شور تمام دعوت مجلس مؤسسان را طلب می‌کردم و فقط پس از آنکه بلشویکها در آن به اقلیت افتادند به “کسر” شأن و حیثیت مجلس مؤسسان پرداختم، چه نامی باید داد؟

این عمل را به چه عذری می‌توان موجه دانست؟ (۳)

آیا به این عذر که کائوتسکی از فاکتها بی اطلاع بوده است؟ در این صورت چرا می‌بایست به نوشتن آنها مبادرت ورزید؟ و یا چرا شرافتمندانه نگفت که من کائوتسکی، این سطور را براساس اطلاعات حاصله از اشتین و پ. اکسلرود منشویک و شرکاء می‌نگارم؟ کائوتسکی می‌خواهد با ادعای بی‌طرف بودن نقش خود را که خدمتگذاری به منشویک‌هایی است که در اثر شکست خود آزرده خاطر شده اند، مستور دارد.

ولی اینها همه فقط شکوفه است. میوه های آن بعداً می‌آید. فرض کنیم که کائوتسکی نمی‌خواست یا نمی‌توانست (؟؟) از خبرآوران خود ترجمه قطعنامه‌ها و اظهارات بلشویکها را در این باره که آیا آنها به جمهوری دمکراتیک پارلمانی بورژوایی قناعت می‌ورزند یا نه، دریافت دارد. ما حتی آن را با وجود غیرقابل تصور بودنش فرض می‌کنیم. ولی کائوتسکی تزه‌های مورخ ۲۶ دسمبر سال ۱۹۱۷ مرا در صفحه ۳۰ کتاب خود مستقیماً ذکر می‌نماید.

آیا کائوتسکی تمام این تزه‌ها را می‌داند یا اینکه تنها آن چیزهایی را که اشتین، اکسلرود و شرکاء برای او ترجمه کرده‌اند؟ کائوتسکی تزه سوم را نقل می‌نماید که مربوط است به مسأله‌ای اساسی درباره اینکه آیا بلشویکها قبل از انتخابات مجلس مؤسسان می‌فهمیدند که جمهوری شوراها عالی‌تر از جمهوری بورژوایی است و این موضوع را به مردم می‌گفتند یا نه. ولی کائوتسکی در باره تزه دوم سکوت اختیار می‌کند.

در تزه دوم گفته می‌شود:

”سوسیال دمکراسی انقلابی که خواستار دعوت مجلس مؤسسان بود، از همان آغاز انقلاب سال ۱۹۱۷ مکرر خاطر نشان ساخته است که جمهوری شوراها شکل عالی‌تری از دمکراتیسم است تا جمهوری معمولی بورژوایی دارای مجلس مؤسسان” (تکیه روی کلمات از من است).

آقای کائوتسکی برای آنکه بلشویک‌ها را افراد بی‌پرنسیپ و «اپورتونیست‌های انقلابی» (به خاطر نیست کائوتسکی به چه مناسبتی در جایی از کتاب خود این اصطلاح را به کار می‌برد) وانمود سازد، این موضوع را از خوانندگان آلمانی پنهان داشته است که در ترها استناد مستقیمی به اظهارات «مکرر» می‌شود!

اینهاست آن شیوه‌های بی‌مقدار و رذیلانه و نفرت‌انگیزی که آقای کائوتسکی بدان‌ها متوسل می‌شود. او به این سان از مسأله تئوریک طفره رفته است.

آیا اینکه جمهوری پارلمانی بورژوا دمکراتیک پائین‌تر از جمهوری نوع کمون یا شوراهاست صحیح است یا نه؟ کُنه مطلب در این است ولی کائوتسکی آن را نادیده گرفته است. تمام آنچه را که مارکس ضمن تحلیل کمون پاریس بیان داشته است، کائوتسکی «فراموش کرده است». او نامه مورخه ۲۸ مارس ۱۸۷۵ انگلس به بیل را نیز «فراموش نموده است» که در آن با وضوح و روشنی خاصی همان فکر مارکس بیان شده است: «کمون، دیگر دولت به معنای اخص کلمه نبود.»

اینست آن میرزترین تئورسین انترناسیونال دوم که در رساله مخصوصی راجع به «دیکتاتوری پرولتاریا»، ضمن بحث خاصی درباره روسیه که در آن مسأله مربوط به شکل دولتی عالی‌تر از جمهوری دمکراتیک بورژوایی صریحا و مکررا مطرح شده است، این مسأله را مسکوت می‌گذارد. آیا این عمل در واقعیت امر چه فرقی با گرویدن به بورژوازی دارد؟

(در حاشیه متذکر می‌شویم که کائوتسکی در اینجا هم از دنبال منشویک‌های روس گام برمی‌دارد. در بین آنها افرادی که «تمام گفته‌های» مارکس و انگلس را می‌دانند، هر قدر بخواهید هست، ولی یک منشویک هم از آوریل سال ۱۹۱۷ تا اکتوبر سال ۱۹۱۷ و از اکتوبر سال ۱۹۱۷ تا اکتوبر سال ۱۹۱۸ حتی یک بار در صدد تحلیل مسأله مربوط به دولت نوع کمون بر نیامد. پلخائف هم این مسأله را نادیده گرفت. لابد ناچار به سکوت شده است).

پرواضح است که بحث درباره بر هم زدن مجلس مؤسسان با کسانی که خود را سوسیالیست و مارکسیست می‌نامند، ولی عملا در مسأله عمده یعنی دولت طراز کمون به بورژوازی می‌گروند، معنایش یاسین به گوش خرخواندن است. کافی است متن تزه‌های من درباره مجلس مؤسسان تمام و کمال به ضمیمه این رساله درج گردد. خواننده از این ترها خواهد دید که مسأله مزبور در ۲۶ دسمبر سال ۱۹۱۷ هم از نظر تئوریک، هم از نظر تاریخی و هم از نظر عملی - سیاسی مطرح شده بود.

اگر کائوتسکی به عنوان یک تئورسین کاملا از مارکسیسم دست کشیده است، لاقلا به عنوان یک مورخ که می‌توانست جریان مبارزه شوراها را با مجلس مؤسسان بررسی نماید. ما از روی بسیاری از آثار کائوتسکی می‌دانیم که او می‌توانست مورخ مارکسیست باشد و این نوع آثار او، با وجود ارتداد بعدی وی، جزو ذخایر استوار پرولتاریا باقی خواهد ماند. ولی در مسأله مورد بحث کائوتسکی حتی به عنوان مورخ هم از حقیقت روی بر می‌گرداند و واقعیات بر همه معلوم را نادیده می‌انگارد و مثل یک جاسوس بورژوازی رفتار می‌کند. او می‌خواهد بلشویک‌ها را بی‌پرنسیپ وانمود سازد و لذا تعریف می‌کند که چگونه بلشویک‌ها در صدد بودند قبل از بر هم زدن بساط مجلس مؤسسان از شدت تصادم با آن بکاهند. در اینجا مطلقا هیچ چیز ناپسندی وجود ندارد و ما حاجتی به سر باز زدن از آن نداریم؛ من ترها را تماما به چاپ می‌رسانم، در آنها با وضوح تمام گفته شده است: آقایان خرده بورژواهای متزلزلی که در مجلس مؤسسان جا گرفته‌اید، یا با دیکتاتوری پرولتاریا سازگار شوید یا اینکه ما «به شیوه انقلابی» بر شما غلبه خواهیم کرد (تزه‌های ۱۸ و ۱۹).

رفتار پرولتاریای واقعا انقلابی نسبت به خرده بورژوازی متزلزل همواره چنین بوده و چنین نیز خواهد بود.

کائوتسکی در مورد مجلس مؤسسان دارای نظریه صوری است. در تزه‌های من صریح و مکرر گفته شده است که مصالح انقلاب بالاتر از حقوق صوری مجلس مؤسسان است (رجوع شود به تزه‌های ۱۶ و ۱۷). نظریه دمکراتیک صوری همان نظریه دمکرات بورژوا است که بالاتر بودن مصالح پرولتاریا و مبارزه طبقاتی پرولتری را قبول ندارد. کائوتسکی به عنوان مورخ نمی‌توانست این موضوع را قبول نداشته باشد که پارلمان‌های بورژوایی ارگان‌های این یا آن طبقه‌اند. ولی اکنون بر کائوتسکی لازم آمده است (برای عمل پلید دست کشیدن از انقلاب) مارکسیسم را فراموش نماید و لذا این مسأله را مطرح نمی‌کند که مجلس مؤسسان در روسیه ارگان چه طبقه‌ای بوده است. کائوتسکی شرایط مشخص را مورد تحلیل قرار نمی‌دهد، نمی‌خواهد به چهره واقعیت بنگرد، او به خوانندگان آلمانی کلمه‌ای هم در این باره نمی‌گوید که در تزه‌های مزبور نه تنها مسأله محدودیت دمکراسی بورژوازی از نظر تئوریک روشن شده است (تزه‌های شماره ۱ تا ۳) و نه تنها شرایط مشخصی که معرف عدم تطابق فهرست‌های حزبی نیمه اکتوبر سال ۱۹۱۷ با واقعیت دسمبر سال ۱۹۱۷ است، ذکر شده است (تزه‌های شماره ۴-۶) بلکه تاریخچه مبارزه طبقاتی و جنگی داخلی در اکتوبر - دسمبر سال ۱۹۱۷ نیز بیان گردیده است (تزه‌های شماره ۷-۱۵). از این تاریخچه مشخص ما نتیجه‌گیری کردیم (تزه شماره ۱۴) که شعار «تمام قدرت به دست مجلس مؤسسان» در عمل به شعار کادتها، کالدینست‌ها و دستیاران آنان بدل شده است.

کائوتسکی مورخ متوجه این امر نیست. کائوتسکی مورخ هیچ‌گاه نشنیده است که حق انتخاب همگانی گاهی پارلمان‌های خرده بورژوایی به بار می‌آورد و گاهی هم پارلمان‌های ارتجاعی و ضد انقلابی. کائوتسکی مورخ مارکسیست نشنیده است که شکل انتخابات و شکل دمکراسی یک مطلب و مضمون طبقاتی مؤسسه مورد بحث، مطلب دیگری است. این موضوع یعنی مضمون طبقاتی مجلس مؤسسان، در تزه‌های من صریحا مطرح و حل شده است. ممکن است راه حل من درست نباشد. برای ما هیچ چیز مطلوب‌تر از انتقاد مارکسیستی دیگران از تحلیل ما نیست. کائوتسکی به جای اینکه عبارات به کلی سفیهانه‌ای (کائوتسکی از این عبارات بسیار دارد) درباره اینکه گویا کسانی مانع انتقاد از بلشویسم هستند، بنویسد، می‌بایست به چنین انتقادی پردازد. ولی مطلب در همین است که او انتقادی نکرده است. او حتی مسأله تجزیه و تحلیل طبقاتی شوراهای از یک سو و مجلس مؤسسان از سوی دیگر را مطرح هم نمی‌کند. لذا امکانی برای مشاجره و مباحثه با کائوتسکی وجود ندارد و تنها این باقی می‌ماند که به خواننده نشان داده شود چرا به کائوتسکی نام دیگری جز مرتد نمی‌توان داد.

اختلاف شوراهای با مجلس مؤسسان، خود دارای تاریخچه‌ای است که حتی مورخی هم که از نقطه نظر مبارزه طبقاتی به قضایا نمی‌نگرد، نمی‌تواند آن را نادیده انگارد. کائوتسکی نخواست حتی با این تاریخچه واقعی تماس بگیرد. کائوتسکی از خوانندگان آلمانی این واقعیت بر همه معلوم را پنهان داشته است که شوراهای حتی به هنگام تسلط منشویک‌ها یعنی از پایان فوریه تا اکتوبر ۱۹۱۷ نیز با مؤسسات «دولتی عمومی» (یعنی بورژوایی) مخالفت داشتند (این واقعیت را اکنون فقط منشویک‌های بدخواه پنهان می‌دارند). کائوتسکی در ماهیت امر نظرش آشتی و توافق و همکاری پرولتاریا با بورژوازی است: هر اندازه کائوتسکی از این امر سر باز زند باز پیروی او از چنین نظری واقعیتی است که سراسر رساله‌اش مؤید آن است. گفتن اینکه نمی‌بایست بساط مجلس مؤسسان را برچید، معنایش این است که نمی‌بایست مبارزه با بورژوازی را به سرانجام خود رساند، نمی‌بایست وی را سرنگون ساخت بلکه می‌بایست پرولتاریا با بورژوازی آشتی نماید.

چرا کائوتسکی نمی‌گوید که منشویک‌ها از فوریه تا اکتوبر ۱۹۱۷ به این کار کم افتخار مشغول بودند و به هیچ نتیجه‌ای نرسیدند؟ اگر آشتی دادن بورژوازی با پرولتاریا امکان داشت پس چرا در دوران منشویک‌ها آشتی امکان‌پذیر نشد و

بورژوازی خود را از شوراها کنارکشیده بود و شوراها را (منشویکها) ”دمکراسی انقلابی“ می‌نامیدند ولی بورژوازی را “عناصر واجد شرایط”؟

کائوتسکی از خوانندگان آلمانی پنهان داشته است که همانا منشویکها در “دوران” سیادت خود (فوریه – اکتوبر سال ۱۹۱۷) شوراها را دمکراسی انقلابی می‌نامیدند و بدین ترتیب برتری شوراها را بر کلیه مؤسسات دیگر تصدیق می‌کردند. فقط در سایه کتمان این حقیقت از نوشته کائوتسکی مورخ این نتیجه حاصل آمده است که اختلاف شوراها با بورژوازی از خود تاریخچه‌ای ندارد و این اختلاف به طور آنی، ناگهان بدون علت و در اثر رفتار ناپسند بلشویکها پدید آمده؛ ولی در حقیقت امر اتفاقا همان تجربه بیش از ۶ ماه (برای انقلاب این مدت بسیار زیاد است) سازشکاری منشویکها و تلاش‌های آشتی دادن پرولتاریا با بورژوازی بود که خلق را به بی‌ثمری این تلاش‌ها متقاعد ساخت و پرولتاریا را از منشویکها دور نمود.

کائوتسکی تصدیق دارد که شوراها سازمان عالی پیکارجوی پرولتاریا هستند و آینده بزرگی دارند. با چنین تصدیقی تمام موضع کائوتسکی مثل یک خانه پوشالی یا آرزوی یک فرد خرده بورژوا درباره آنکه کار بدون مبارزه حاد پرولتاریا علیه بورژوازی از پیش برود، در هم فرو می‌ریزد. زیرا سراسر انقلاب مبارزه و آنهم مبارزه تا پای جان است و پرولتاریا طبقه پیشرو تمام ستمکشان و کانون و مرکز تمام مجاهدات همگی ستمکشان در راه رهایی خویش است. شوراها یعنی ارگان مبارزه توده‌های ستمکش، طبعاً روحیات و تغییر نظریات این توده‌ها را با سرعتی به مراتب بیشتر و به نحوی کامل‌تر و صحیح‌تر از هر مؤسسه دیگر منعکس و متجلی می‌ساختند (و این ضمناً یکی از علل آن است که چرا دمکراسی شوروی عالی‌ترین‌تر از دمکراسی است).

شوراها موفق شدند از ۲۸ (فوریه مطابق تقویم قدیم) تا ۲۵ اکتوبر سال ۱۹۱۷ دو کنگره کشوری از اکثریت اهالی روسیه یعنی تمام کارگران و سربازان و از هفت یا هشت دهم دهقانان، بدون در نظر گرفتن تعداد کثیر کنگره‌های محلی، ولایتی، شهری، ایالتی و منطقه‌ای تشکیل دهند. طی این مدت بورژوازی موفق نشد حتی یک مجلس تشکیل دهد که نماینده اکثریت باشد (بجز یک “مجلس مشاوره دمکراتیک” که به کلی ساختگی و مسخره بود و موجب خشم پرولتاریا گردید). مجلس مؤسسان همان روحیات توده‌ها و همان گروه‌بندی سیاسی را که در نخستین کنگره کشوری شوراهای روسیه (در ماه ژوئن) وجود داشت منعکس ساخت. مقارن تشکیل مجلس مؤسسان (ژانویه سال ۱۹۱۸) کنگره دوم شوراها (اکتوبر سال ۱۹۱۷) و کنگره سوم (ژانویه سال ۱۹۱۸) تشکیل گردید که ضمناً هر دوی این کنگره‌ها با وضوح تمام نشان دادند که توده‌ها به چه گرانیده‌اند، انقلابی شده‌اند، از منشویکها و اس‌آرها روی برگردانده و به بلشویکها پیوسته‌اند یعنی از رهبری خرده بورژوایی و از پندار سازشکاری با بورژوازی روی برگردانده و به مبارزه انقلابی پرولتری در راه سرنگونی بورژوازی پیوسته‌اند.

بنابراین تنها همان تاریخچه ظاهری شوراها ناگزیری برچیدن بساط مجلس مؤسسان و خصلت ارتجاعی آن را نشان می‌دهد. ولی کائوتسکی محکم بر سر “شعار” خود ایستاده است: بگذار انقلاب فنا گردد، بگذار بورژوازی بر پرولتاریا ظفر یابد، فقط همین قدر باشد که “دمکراسی خالص” به شکفتگی برسد (۴)

mundus pereat, justitia Fiat !

اینک خلاصه‌ای از نتایج کنگره‌های کشوری شوراها در تاریخ انقلاب روسیه :

کنگره‌های کشوری شوراهای روسیه	تعداد کل نمایندگان	تعداد بلشویکها	نسبت بلشویکها
اول (۳ ژوئن ۱۹۱۷)	۷۹۰	۱۰۳	۱۳ درصد
دوم (۲۵ اکتوبر ۱۹۱۷)	۶۷۵	۳۴۳	۵۱ درصد

سوم (۱۰ ژانویه ۱۹۱۸)	۷۱۰	۴۳۴	۶۱ درصد
چهارم (۱۴ مارس ۱۹۱۸)	۱۲۳۲	۷۹۵	۶۴ درصد
پنجم (۴ ژوئیه ۱۹۱۸)	۱۱۶۴	۷۷۳	۶۶ درصد

کافی است به این پیکره‌ها نظری افکنده شود تا این نکته درک گردد که چرا دفاع از مجلس مؤسسان یا سخنرانی‌هایی (نظیر سخنرانی کائوتسکی) درباره اینکه بلشویک‌ها اکثریت اهالی را در پشت خود ندارد، در نزد ما فقط با تبسم تلقی می‌شود.

زیر نویس‌ها:

- ۱- این مطلب قسمتی از کتاب انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرند نوشته لنین می‌باشد.
- ۲- ضمناً کائوتسکی عبارت انتقال “به بی‌دردترین نحو” را به کرات نقل می‌کند و از قرار معلوم قصد تمسخر دارد. ولی چون این قصد با وسایل به درد نخوری انجام می‌گیرد، لذا پس از چند صفحه واژگون سازی می‌کند و جااعلانہ نقل قول می‌کند: انتقال “بی‌درد!” البته با چنین وسایلی جازدن یک فکر بی معنی به مخالف خود کار دشواری نیست. این واژگون‌سازی همچنین کمک می‌کند که برهان مربوط به کنه مطلب مسکوت بماند: انتقال به سوسیالیسم به بی‌دردترین نحو تنها در صورت تشکل یکسره تهیدستان (شوراها) و همکاری مرکز قدرت دولتی (پرولتاریا) با چنین سازمانی ممکن است.
- ۳- ضمناً ناگفته نماند که نظیر این اکاذیب منشویکی در رساله کائوتسکی بسیار است! این هجویه یک منشویک خشمگین است.
- ۴- بگذار عدالت گستری انجام گیرد، ولوبه بهای فنای جهان!